

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۸۴۲.



مرکز تربیت مدرس

مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران

واحد انتشارات

مرکز تربیت مدرس

پایان نامه دکتری رشته فلسفه تطبیقی

موضوع:

عدالت و ارزشهای اخلاقی

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین صادق لاریجانی

اساتید مشاور:

دکتر مصطفی محقق داماد

دکتر محسن جوادی

۱۳۸۲ / ۱۰ / ۳۰

کتابخانه مرکز علمی ایران
تبریز

نگارش:

مرضیه صادقی

زمستان ۸۱

۵۸۴۳۰

نوشتار حاضر، تحفه‌ای است ناچیز، نثار چشمه‌سار ولایت و
معنای راستین فضیلت، حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام، روح
بزرگی که مردانگی ترجمان دیگری از اوست. او که عدالت، مظهری
جز او نشناخته و حکمت، مجلایی جز او نیافته است.

تقدیر و تشکر

قدردانی از استاد محترم راهنما، جناب حجة الاسلام
والمسلمین آقای صادق لاریجانی، اساتید محترم مشاور،
جناب آقای دکتر محقق داماد و جناب آقای دکتر جوادی و نیز
استادان فرزانه‌ای که از محضرشان، درس علم و عمل
آموختم را وظیفه اقلّ خود می‌دانم.

فهرست مطالب

چکیده الف

پیشگفتار ج

۱- ضرورت و اهمیت تحقیق د

۲- انگیزه بحث و

۳- هدف تحقیق ز

۴- روش تحقیق ح

۵- سؤالات ح

۶- فرضیه‌ها ط

۷- خلاصه فصول ط

فصل اول: کلیات

۱-۱- سیر تاریخی بحث عدالت ۲

۱-۲- حوزه و حیطه بحث ۱۷

فصل دوم: مفهوم و ماهیت عدالت

مقدمه ۲۱

۱-۲- عدالت به عنوان فضیلت نفس ۲۳

۱-۱-۲- بررسی و مقایسه دیدگاههای مختلف در باب فضایل ۲۵

۱-۱-۱-۲- دیدگاه افلاطون درباره عدالت ۲۶

۱-۱-۱-۲- دیدگاه ارسطو ۲۹

۱-۱-۱-۲- تعریف و ماهیت فضیلت ۲۹

۱-۱-۱-۲- جایگاه عدالت نزد ارسطو ۳۲

۱-۱-۱-۲- تقسیم فضایل از نظر ارسطو ۳۵

۱-۱-۱-۲- دیدگاه آکوئیناس در مورد عدالت ۳۷

۱-۱-۱-۲- جایگاه عدالت نزد آکوئیناس ۳۷

۱-۱-۱-۲- تعریف و ماهیت فضیلت از نظر آکوئیناس ۴۱

۴۴	۱-۱-۱-۳-۳-۱-۳	اقسام فضایل
۴۶	۱-۱-۱-۳-۳-۴	ارزشها و فضایل اخلاقی نزد آکوئیناس
۴۹	۱-۱-۱-۳-۳-۵	فضایل اصلی یا اصولی
۵۱	۱-۱-۱-۳-۳-۶	تعداد فضایل اصلی
۵۳	۱-۱-۱-۳-۳-۷	چگونه فضایل اخلاقی از یکدیگر متمایز می‌شوند؟
۵۵	۱-۱-۱-۳-۳-۸	رابطه فضایل اخلاقی با یکدیگر
۵۶	۱-۱-۱-۳-۳-۹	عدالت مهمترین فضیلت اخلاقی
۵۸	۱-۱-۱-۳-۳-۱۰	تقسیم فضایل اصلی
۶۰	۱-۱-۱-۳-۴	دیدگاه هیوم درباره عدالت
۶۳	۱-۱-۱-۳-۵	نظریه اخلاق فضیلت جدید
۶۵	۱-۱-۱-۳-۶	عدالت از دیدگاه حکیمان مسلمان
۶۸	۲-۲-۱-۱-۳	عدالت به عنوان عمل اجتماعی
۶۸		مقدمه
۷۰	۲-۲-۱-۱	عدالت در اندیشه یونان باستان و اندیشه مدرن
۷۱	۲-۲-۲-۲	تقسیمات گوناگون عدالت اجتماعی
۷۱	۲-۲-۱-۲	عدالت توزیعی و عدالت اصلاحی
۷۴	۲-۲-۲-۲	عدالت طبیعی و عدالت قانونی
۷۹	۲-۲-۳-۲	تمایزات سه گانه
۷۹	۲-۲-۳-۱	تمایز بین عدالت اخلاقی و قانونی (عدالت در اخلاق اجتماعی و در قانون)
	۲-۲-۳-۲	تمایز بین عدالت اجتماعی و عدالت در حوزه افراد (ارتباط عدالت با نظم اجتماعی و حقوق فردی)
۸۰		کننده
	۲-۲-۳-۳	تمایز بین عدالت به عنوان اصلی محافظه کارانه و عدالت به عنوان اصلی اصلاح
۸۲		کننده
۸۳	۲-۲-۴	عناصر تشکیل دهنده مفهوم عدالت
۸۴	۲-۲-۵	کاربردهای متنوع عدالت

- ۹۱ ۶-۲-۲ ملاک و معیار توزیع.
- ۹۵ ۱-۶-۲-۲ عدالت و برابری
- ۹۷ ۱-۱-۶-۲-۲ تعیین کیفیت برابری (کاربردهای برابری)
- ۱۰۴ ۲-۱-۶-۲-۲ ترجیح قول به برابری
- ۱۰۶ ۳-۱-۶-۲-۲ چالشهایی بر اصل برابری
- ۱۰۷ ۲-۶-۲-۲ عدالت و انصاف
- ۱۰۷ ۱-۲-۶-۲-۲ انصاف از دیدگاه ارسطو
- ۱۰۹ ۲-۲-۶-۲-۲ عدالت، انصاف و قانون
- ۱۱۲ ۳-۲-۶-۲-۲ انصاف و قانون در ارسطو
- ۱۱۴ ۴-۲-۶-۲-۲ چالشهایی در برابر انصاف در قانون
- ۱۱۶ ۳-۶-۲-۲ عدالت و شایستگی
- ۱۱۷ ۱-۳-۶-۲-۲ کاربرد مفاهیم لیاقت و شایستگی
- ۱۱۸ ۲-۳-۶-۲-۲ شایستگی و مسئولیت شخصی
- ۱۲۰ ۳-۳-۶-۲-۲ نقدهای وارد بر اصل شایستگی
- ۱۲۳ ۴-۳-۶-۲-۲ سخن نهایی
- ۱۲۶ ۷-۲-۲ عدالت به عنوان انصاف
- ۱۲۶ ۱-۷-۲-۲ از انصاف تا عدالت
- ۱۲۷ ۲-۷-۲-۲ نقش عدالت
- ۱۳۰ ۳-۷-۲-۲ موضوع عدالت
- ۱۳۲ ۴-۷-۲-۲ شرایط عدالت
- ۱۳۴ ۵-۷-۲-۲ معنای اصلی تئوری عدالت
- ۱۳۷ ۶-۷-۲-۲ مفاهیم اساسی تئوری عدالت
- ۱۳۸ ۱-۶-۷-۲-۲ وضعیت اولیه (شکل انتخاب)
- ۱۳۸ ۲-۶-۷-۲-۲ حجاب جهل
- ۱۳۹ ۷-۷-۲-۲ اصول عدالت

- ۱۴۵ ۲-۲-۷-۸ ساختار تحلیلی دو اصل عدالت
- ۱۴۹ ۲-۲-۷-۹ دو اصل، بهترین پیشنهاد ممکن
- ۱۵۲ ۲-۲-۷-۱۰ اصول مربوط به افراد
- ۱۵۲ ۲-۲-۷-۱۰-۱ اصل انصاف
- ۱۵۳ ۲-۲-۷-۱۰-۲ وظایف طبیعی
- ۱۵۵ ۲-۲-۷-۱۰-۳ استدلال بر اصول وظیفه طبیعی
- ۱۵۸ ۲-۲-۷-۱۱ ارزیابی نظریه راولز
- ۱۶۲ ۲-۲-۷-۱۲ مفروضات فلسفه اخلاق نظریه راولز
- ۱۶۳ ۲-۲-۷-۱۲-۱ عمل خیر
- ۱۶۵ ۲-۲-۷-۱۲-۲ استقلال رأی (خودمختاری)
- ۱۶۸ ۲-۲-۷-۱۲-۳ احترام به خود
- ۱۷۲ نگاه انسان به خود از منظر اسلامی
- ۱۷۶ ۲-۲-۸ مقومات عدالت

فصل سوم: الزامات و ارزشهای اخلاقی

- ۱۷۹ ۳-۱ ارزش و ارتباط آن با اخلاق
- ۱۸۲ ۳-۲ عدالت، ارزشی اخلاقی است
- ۱۸۴ ۳-۳ سؤالات اساسی در باب ارزشها
- ۱۸۴ ۳-۳-۱ چه نوع ارزشهایی وجود دارند؟ (اقسام ارزش)
- ۱۸۶ ۳-۳-۲ آیا ارزشها عینی اند یا ذهنی؟
- ۱۹۰ ۳-۴ احکام اخلاقی
- ۱۹۱ ۳-۵ الزام اخلاقی و دیدگاههای مختلف
- ۱۹۴ ۳-۶ ملاک و اساس تقسیم سابق
- ۱۹۷ ۳-۷ بررسی دو دیدگاه اخلاق مبتنی بر فضیلت و اخلاق وظیفه گرا (مبتنی بر عمل)
- ۱۹۷ ۳-۷-۱ اخلاق وظیفه گرا (مبتنی بر عمل)
- ۱۹۹ ۳-۷-۲ انتقادات عمده به اخلاق وظیفه گرا (مبتنی بر عمل)

- ۲۰۲ ۳-۷-۳ اخلاق فضیلت محض و نقد آن
- ۲۰۳ ۳-۸ سخن نهایی
- ۲۰۴ ۳-۹ انواع ارتباط بین اخلاق مبتنی بر فضیلت و اخلاق وظیفه‌گرا (مبتنی بر عمل)

فصل چهارم: حاکمیت عدالت بر ارزشهای دیگر

- ۲۰۷ ۴-۱ مفهوم آزادی
- ۲۱۰ ۴-۲ اولویت و تقدم آزادی
- ۲۱۳ ۴-۳ سخن نهایی در باب آزادی
- ۲۱۵ ۴-۴ مقایسه بین حق و خیر
- ۲۱۷ ۴-۵ نکاتی در نقد سخن راولز
- ۲۱۹ ۴-۶ تقدم عدالت و دیدگاه وظیفه‌گروانه راولز
- ۲۲۴ ۴-۷ لیبرالیسم
- ۲۲۷ ۴-۷-۱ کثرت‌گرایی در ارزشها
- ۲۲۹ ۴-۷-۲ نقدهایی بر لیبرالیسم
- ۲۳۲ ۴-۷-۳ فضایل لیبرالی
- ۲۳۵ ۴-۷-۴ تسامح
- ۲۳۸ ۴-۷-۵ لیبرالیسم وظیفه‌گروانه و برتری عدالت
- ۲۳۸ ۴-۷-۶ بنیان‌های لیبرالیسم: کانت در مقابل استوارت میل
- ۲۴۱ ۴-۸ حکومت عدالت بر ارزشها

فصل پنجم: چرا باید به عدالت رفتار کرد؟

- ۲۴۴ ۵-۱ مبنای عدالت
- ۲۴۵ ۵-۱-۱ دیدگاه فائیلین به حقوق فطری
- ۲۴۸ ۵-۱-۲ شهودگرایی
- ۲۴۹ ۵-۱-۳ قراردادگرایی
- ۲۵۲ ۵-۱-۴ سودگرایی و چگونگی الزام به عدالت
- ۲۵۲ ۵-۱-۴-۱ سودگرایی و نقد آن

۲۵۷	۵-۱-۴-۲ رابطه حس عدالت و نفع
۲۶۴	۵-۱-۵ نظر علامه طباطبایی در باب الزام
۲۶۶	۵-۲ عدالت و انگیزه
۲۶۸	۵-۲-۱ رویکرد اول
۲۶۸	۵-۲-۱-۱ عدالت به عنوان نفع متقابل و گونه‌های مختلف آن
۲۷۵	۵-۲-۱-۲ محتوای عدالت بر طبق رویکرد اول و مشکلات آن
۲۷۸	۵-۲-۲ رویکرد دوم
۲۷۸	۵-۲-۲-۱ عدالت به عنوان بی طرفی و نتایج آن
۲۸۴	۵-۲-۲-۲ محتوای عدالت بر طبق رویکرد دوم
۲۸۶	۵-۲-۳ تفاسیر رویه‌ای درباره دیدگاه اخلاقی
۲۸۹	۵-۲-۴ ساختارگرایی راولز
۲۹۵	۵-۲-۵ بی طرفی از دیدگاه اسکنلان
۲۹۶	۵-۲-۶ ساختارگرایی اخلاقی کانت
۳۰۰	۵-۲-۷ شباهت دیدگاه هیوم و راولز
۳۰۵	نتیجه
۳	چکیده انگلیسی
۳	منابع انگلیسی
۳	منابع فارسی
۳	منابع عربی

چکیده

نظر به اینکه معمولاً برسر مفهوم عدالت، اختلاف نظر وجود دارد به طوری که مفهوم عدالت را در موضع تأویلهای گوناگون قراردادده است. بنابراین چاره‌ای نیست جز تلاش برای درکی روشن‌تر از عدالت به گونه‌ای که بتوان آسانتر و در عین حال با دقت بیشتر وارد بحث شد.

ورود به بحث تبیین عدالت، طرح دو قسم عدالت، یعنی عدالت به عنوان فضیلت نفس و عدالت به عنوان عمل اجتماعی را می‌طلبد. زیرا بین این دو قسم ارتباط تنگاتنگی وجود داشته به گونه‌ای که می‌توان گفت، توجه به ارزشهای اخلاقی در سطح وجود فردی است که انگیزه‌ای برای روی آوردن به تئوریهای عدالت در اجتماع می‌شود.

اما تبیین عدالت به عنوان فضیلت نفس معمولاً مبتنی بر تقسیمات قوای نفس می‌باشد چنانکه بعضی از حکیمان مسلمان نیز چنین کرده‌اند. در بحث عدالت فردی، بررسی و مقایسه تبیین‌های حکمت عملی بویژه عدالت آکوئیناس و ارسطو از یک طرف و اختلاف ارسطو و افلاطون با هیوم از طرف دیگر برای پی بردن به راه حل‌های جدید بمنظور حل مشکلات متفکران مربوطه حائز اهمیت می‌باشد به علاوه، دیدگاه اخلاقی جدید و سخن حکیمان مسلمان درباره فضیلت عدالت و شباهت دیدگاه آنان با افلاطون و نیز معرفی عدالت به عنوان شریفترین و مهمترین فضیلت اخلاقی قابل توجه می‌باشد.

در بحث عدالت اجتماعی، عدالت، نظامی است مبتنی بر این اصل که هر عضو جامعه حقوق معینی دارد حقوقی که یا از طبیعت چیزها بر می‌خیزد و یا از افعال آدمی، از آن حیث که موجودی مسئول و آزاد است، نشئت می‌گیرد. بنابراین در کنار حقوق طبیعی، بحث شایستگی و اسنحقوق نیز مطرح می‌شود. راولز در باب عدالت اجتماعی، نظریه مدرن خود را براساس نظریه قرارداد اجتماعی طرح می‌کند و در عدالت به عنوان انصاف، آزادی و برابری را یکجا جمع می‌کند. نظریه وی مستلزم یک سری مفروضات فلسفه اخلاقی از جمله خودمختاری، احترام به خود، تقدم حق بر خیر می‌باشد که لازمه دیدگاه وظیفه‌گروانه وی است. نکته مهم در اینجا این است که درک راولز از انسان و اخلاق در نقطه

مقابل درک ارسطویی بوده و شباهت زیادی با دیدگاه کانتی دارد. اما لازمه قراردادگرایی وی این است که مبنای الزام به عدالت را قرارداد قرار می‌دهد و در این صورت، مهمترین اشکال این خواهد بود که عدالت یک امر اعتبار کردنی می‌گردد. راولز ضمن طرح دو نوع انگیزه، انگیزه انسان را میل به عادلانه عمل کردن در مقابل انگیزه نفع شخصی معرفی می‌کند و مسئله بی طرفی که ریشه در بحث تعمیم پذیری و ساختارگرایی اخلاقی کانت دارد را مطرح می‌کند. بعلاوه در بحث از رابطه عدالت با ارزشهای دیگر، بر خلاف بعضی از لیبرالیستها که اولویت آزادی را بر ارزشها مطرح می‌کنند، معتقد به حاکمیت عدالت می‌گردد، زیرا آن را به عنوان معیار ارزیابی و درستی افعال خارجی قلمداد می‌کند.

کلید واژه‌ها:

عدالت، برابری، شایستگی، انصاف، فضیلت، قرارداد اجتماعی، ساختارگرایی، آزادی، خودمختاری و بی طرفی.

پیشگفتار

منهوم عدالت، بی گمان پیشینه‌ای به عمر بشردارد و به عنوان یک آرمان در کنار مجموعه‌ای از ارزشهای دیگر، هیچگاه از نظر آدمی غایب نبوده است. افلاطون نیز در کتاب جمهوری دو هزار و پانصد سال قبل این پرسش را مطرح کرد که؛ عدالت چیست؟

این پرسش سرآغازی برای مطرح شدن فلسفه سیاسی در جهان غرب بود اما خود این پرسش، الزاماً در هر جامعه‌ای مطرح می‌شود وقتی که اعضای آن جامعه، درباره نظامهای موجود در جامعه خویش به تفکر پردازند. مردم به واسطه تماس با جوامع دیگر درمی یابند که نظامهای اجتماعی، پدیده‌های طبیعی نیستند، بلکه آفریده انسان هستند و آنچه که ساخته انسانها باشد، می‌تواند توسط انسانها دچار تحوّل و تغییر شود. این آگاهی، صحنه را برای ظهور نظریه‌های عدالت، مهیا می‌کند.

در زمان افلاطون مانند زمان ما، موضوع اصلی در نظریه عدالت، عبارت است از قابل دفاع بودن روابط نابرابر بین مردم که میزان نابرابری در هر یک از این ابعاد در جوامع مختلف، متفاوت می‌باشد.

در هر جامعه‌ای کسانی هستند که فرمان می‌دهند و کسانی هستند که فرمانبردارند، کسانی هستند که مورد تبعیض واقع می‌شوند و کسانی هستند که تبعیض ایجاد می‌کنند، کسانی هستند که بیش از آنچه استفاده می‌کنند، دارند و کسانی هستند که کمتر از نیاز خود دارند.

اینکه استدلال شود که این نابرابریها، اجتناب ناپذیرند و پیامدهای عملکرد نظامهای اجتماعی همراه با امتیازاتی نظیر آزادی، امنیت یا رفاه می‌باشد و اینکه آیا این نوع استدلالها معتبرند یا خیر، پرسشی کلیدی است که هر نظریه‌ای درباره عدالت، باید درباره آنها به نتیجه‌ای برسد.

و اما نظریه عدالت، اصولاً در دل فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی نهفته است هر چند عدالت را نمی‌توان تنها فضیلت انسانی دانست، اما باید اذعان داشت که یکی از فضایل اخلاقی انسانها در برخورد متقابل و نیز اصلی‌ترین فضیلت نهادهای اجتماعی، رعایت عدالت است.

بنابر این عدالت را می‌توان گفت که یکی از وجوه هم‌کنشی اخلاق و سیاست است عدالت به سبب آنک شرط امنیت و آرامش در جامعه سیاسی است شرط سعادت جامعه قرار می‌گیرد زیرا جامعه‌ای که در آن سلامت روانی وجود نداشته باشد به رشد نمی‌رسد و از طرفی تأمین این سعادت در سایهٔ مصون بودن از اضطرابات و ناکامیهاست که البته تمام اینها در گرو اجرای عدالت خواهد بود. پس از آنجایی که یک جامعهٔ ایده‌آل جامعه‌ای است که در آن مقتضیات رشد موجود باشد و موانع رشد مفقود، بدیهی است که عامل بدیل ناپذیر ایجاد این مقتضیات، اجرای عدالت است. و اما از طرفی عدالت یکی از شرطهای سعادت فردی است چرا که اگر بخواهیم باقی بمانیم و رشد کنیم و شکوفا شویم نیز به اخلاق، ضروری است و لذا باید به دنبال این مطلب باشیم که کدامیک از نظریه‌های اخلاقی بهترین توجیه و توضیح را برای یک زندگی اخلاقی تهیه می‌کند.

۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

جامعه مرکب از افرادی است که هر یک از آنان منافع منفی دارند به طوری که می‌توان گفت مصلحت شخصی، آدمی را به درون جامعه رانده است لکن این به تنهایی کافی نیست و اگر قرار دادهایی برای تأسیس و تنظیم حقوق در میان نباشد ناگزیر آشوب بر خواهد خاست بطوری که نظم جامعه و تواناییهای فردی و جمعی اعضای آن، تابعی است از قواعد رفتاری حاکم بر روابط بین افراد و این قواعد، بازتابی است از ارزشهای اخلاقی‌ای که ذاتاً معتبر بوده و افراد در زندگی فردی و اجتماعی بدان پای‌بند می‌باشند و لذا آنچه تعیین‌کنندهٔ مسیر آینده اوست عبارتست از گزینش اصول و قواعد رفتاری که بقای او را در شرایط تنازع و رقابت تضمین می‌کند و در واقع انسان از طریق همین ارزشهای اخلاقی است که قادر می‌شود بر برخی از غرائز طبیعی مخرب مسلط شود و زندگی اجتماعی صلح‌آمیز و پرباری را تشکیل دهد.

و اما انسان که موجودی اجتماعی است و الزاماً باید در جمع زندگی کند تمدن و رشد انسانی او در فراروی اش از طبیعت حاصل می‌شود. چرا که در طبیعت، انسان هم ردیف دیگر جانوران است بنابر این در نهادهای انسانی که عنصری از روح و عقل است، عدالت که متعلق به حوزهٔ تعقل و زندگی